

بسم الله الرحمن الرحيم

آیت الله علیدوست در برنامه آفتاب شرقی

اصول اخلاق اجتماعی جلسه نهم

موضوع: حاکمیت قول سدید در گفتار

مجری: در خصوص بحث اخلاق روابط اجتماعی و مطالبی که تا کنون بیان شده ، بسیاری متقاضی این هستند که آیا منبعی هست که بتوانند به آن مراجعه نمایند؟

جواب: در خصوص اخلاق اجتماعی که مطالبی بیان شده، عموماً ملهم از آیات و روایات هست؛ اما در رابطه با برخی از بخش های آن بزرگانی زحمت کشیده اند و کتابهایی نوشته اند؛ مخصوصاً در بخش های آینده که ما وارد مصادیق می شویم. آن جا البته من بهتر میتوان متقاضیان را به کتاب یا منبعی حواله دهم. البته کتابی که فضای آن به فضای بحث ما نزدیک است، کتابی است که هم اکنون در اختیار است، و بسیاری از مطالب آن همنوایی با بحث های این برنامه دارد گرچه تفاوت هایی هم هست.

مجری: عنوان کتاب هست: «همه ما برادریم» از آقای محمد اسفندیاری که زحمت تالیف این کتاب را کشیده اند. کتاب بالغ بر دویست صفحه هست؛ که از انتشارات نشر نگاه معاصر است.

ما در تراث دینی و اسلامی ، داریم که مردم! گفتارهای خود را کنترل کنید که غیبت نکنید، کنترل کنید که راست بگویید و دروغ نگویید و تهمت هم نزنید. اما قرآن هم در سوره احزاب هم نساء یک اصلی را نهاده می کند تحت عنوان : «قول سدید»؛ یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله، و قولوا قولا سدیداً ؛ این جا نمی گوید راست بگویید و دروغ نگویید ؛ گوی همه را جمع میکند تحت عنوان قول سدید و قرآن می فرماید بر قول شما که قسمت عمده زندگی شما است، قول سدید حاکم باشد. سدید از سد گرفته شده و به معنای محکم و استوار است. به سد هم که گفته می شود «سد» به این دلیل است که محکم در برابر موانع و جریانات مخالف ایستاده است. ما در قرآن، قول معروف و قول بلیغ و عظیم و کریم را داریم اما من فکر می کنم هیچکدام بار این کلمه سدید را ندارد. در واقع تمام آن عبارات در این کلمه جمع است. هم در سوره نساء قرآن می فرماید: ولیقولوا قولا سدیداً هم در سوره احزاب می فرماید: قولوا قولا سدیداً و درست است که منادای این جملات مومنین هستند اما در حقیقت همه انسانها هستند. قول سدید هر قولی را در بر نمی گیرد برخی وقتها قول، غیبت نیست تهمت هم نیست اما قول سدید هم نیست.

قول استوار و قول مطابق حق نیست؛ ما در جامعه زیاد به این نوع قول بر میخوریم که طرف راست ناقص می گوید دروغ نمی گوید و راست می گوید اما کامل نمی گوید؛ نصفش را می گوید و نصف آن را نمی گوید. و این جریان زیاد در بین خبرنگاران هست که مطلبی را از کسی بیان می کنند اما ناقص؛ مثلاً گفته ای را از کسی بیان می کنند اما قسمت اول آن را می آورند و قسمت دوم آن را که چه بسا نتیجه گیری بوده و مکمل بحث و قسمت اول بوده را نمی آورد. یا این که خبرگزاری ها مصاحبه می کنند یک خبرگزاری قسمت اول صحبت را انعکاس می دهد و خبرگزاری بعدی نصف دیگر را هر دو هم مستند صحبت کردند اما در واقع کار هر دو ناقص هست و نتیجه ای را که مصاحبه شونده مد نظر داشته، به منصفه ظهور نمی رسانند. و لذا قول

سدید همه این ها را در بر میگیرد و هر راستی داخل در قول سدید نیست؛ ما در اخلاق اجتماعی به این اصل خیلی نیاز داریم، آیا شما میدانید که برخی از دروغ ها مصداق قول سدید است؟ به این جهت که به جایی لطمه نمی زند اولاً و باعث اصلاح در جای دیگر می شوند و این میشود مصداق قول سدید با این که دروغ هم بوده است. مثلاً در جایی که زن و شوهری در معرض طلاق هستند اما ما جداگانه به هر کدام که میرسیم اگر شوهر بود می گوییم زن شما از شما داشت تعریف می کرد و... و یا به زن که میرسیم می گوییم شوهر شما داشت از شما تعریف می کرد در حالی که در عالم واقع این طور نبوده و این امر چه بسا باعث رفع طلاق شود و این یک کار زیباست. و مصداق قول سدید است دروغی که باعث اصلاح رفتاری شد. البته این نوع گفتار دو شرط دارد؛ اول این که به جایی لطمه نزند. و دوم این که ثمراتی بر آن مترتب است. به هر حال باید وقتی با دیگران صحبت می کنیم از این اصل خارج نشویم، این قدر این اصل مهم است که سیوطی که یک تفسیر به نام الدر المنثور دارد، روایتی دارد که می گوید ما جلس رسول الله علی هذا المنبر؛ قط الا ان تلی هذه الآية؛ یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولاً سدیداً؛ قول سدید خودش بخشی از تقوا است نه این که قسم تقوا باشد. اما اهمیت مطلب باعث می شود که جداگانه روی این دست بگذارند. و این آیه را در تمامی صحبت‌هایشان تکرار کنند، ما از این مطلب تعبیر کردیم به حاکمیت قول سدید در گفتار... اما امروزه ما صرفاً با قول ناسدید روبرو نیستیم گاه با نوشته ناسدید هم روبرو هستیم. اما گاه کسی با یک نقاشی ناسدید کار را خراب می کند پس ما با قول یا نوشتار و برخی مواقع با عمل ناسدید مواجهیم.

مجری: چرا ما به ایجن آیه عمل نمی کنیم؛ یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولاً سدیداً....؟

جواب: من فکر می کنم که ما گفتار را صرفاً یک بادهوا می دانیم! ما هر چیزی را در جای خود قرار ندادیم؛ عدالت در قضاوت نداریم؛ در حالی که بسیاری از گفتار ها نقشش از کردار هم بیشتر است. ما در تقسیم بندی ها یمان رفتار را از گفتار جدا میکنیم در حالی که روایات گفتار را بخشی از رفتار و عملکرد می دانند. در واقع این عمل است که تقسیم می شود به رفتار و گفتار... صائب تبریزی می گوید:

اگر خلق گفتار خود را بخشی از رفتار میدانستند، کنترل می کردند و هر حرفی را نمی زدند البته صد سال قبل از آن، امام صادق علیه السلام این مطلب را به این شکل بیان کرده اند که: من علم ان کلامه من عمله؛ قل کلامه الا من خیر... یا پیامبر فرمودند من لم یحسب کلامه من عمله، کثرت خطایاه... یک نکته و آن، این که روایات کلام را بخشی از عمل میدانند و ادامه اش را نیاورده اما قرآن می گوید کلام بخشی از عمل است و عمل را بخشی از شخصیت انسان میداند. یا قرآن وقتی می خواهد انسان را تعریف کند نمی گوید انسان چه هست و چه نیست؛ ولی انسان را به عمل تعریف می کند؛ لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لکن البر من آمن بالله و الیوم الآخر...

نیک، کسی است.... مفسرین مانده اند که یعنی چه؟ نیک کسی است که.... یا باید بگوید نیک، چیزی است که... یا... ما باید تامل کنیم که چرا قرآن این گونه صحبت کرده است؟ در واقع قرآن می خواهد بگوید من شما را با عملتان تعریف می کنم. و لذا به تعداد اعمال، انسان داریم. بعد این شخصیت در قیامت نشان داده می شود. در قیامت، آن باطن است که آشکار می شود. این مطلب را هم این جاعرض کنم نه این که آن جا خلق می شود؛ همین جا است که باطن ها مشخص شده است و آن جا آشکار می شود. قرآن نمی گوید: یوم تخلق السرائر؛ می گوید یوم تبلی السرائر... یعنی در همین دنیا، انسان ها گوناگون اند. و لذا عمل،

بخشی از شخصیت انسان است. که اگر کسی چشم برزخی داشته باشد و خدا نخواهد که ستار العیوب باشد، همین جا باطن انسان ها را می بیند.